

حکم اعدام ملوس رادنیبا باید فوراً لغو شود!

بر اساس اخبار منتشره، حکم اعدام ملوس رادنیبا (مریم شانس) که توسط دادگاه‌های اسلامی صادر شده بود، در دیوان عالی کشور تأیید شده است. حکم اعدام مریم شانس در دادگاه‌های درست و بدون رعایت حق متهم برای گزینش وکیل مدافع، حضور هیئت منصفه و مطبوعات و رسانه‌های جمعی در دادگاه صورت گرفته است. در این اخبار گفته شده است که وکلای به اصطلاح تسخیری که در حقیقت از مزدگیران رژیم حاکم هستند هیچ دفاع حقیقی از موکلان خود به عمل نیاورده و فقط از دادگاه تقاضای تخفیف مجازات متهمان را کرده‌اند!

همان‌طور که همگان اطلاع دارند دستگاه‌های سرکوب رژیم با شکنجه دانشجویان بازداشت شده آن‌ها را وادار به اعتراف علیه خود کرده بودند. در حالی که تنها گناه دانشجویان بازداشتی، اعتراض به استبداد حاکم و مبارزه برای آزادی است. دادگاه‌های نمایشی رژیم اسلامی نه تنها هیچ مشروعیت قانونی و حقوقی ندارند، بلکه مرحله‌ای در روند سرکوب سبغانه مخالفین سیاسی و بنابراین سند دیگری در اثبات شیوه حکومت‌مداری استبدادی و رسوای فقه‌ای حاکم است.

ما ضمن محکوم کردن اقدامات بیشرمانه رژیم اسلامی در سرکوب جنبش دانشجویی، خواهان لغو حکم اعدام مریم رادنیبا، لغو همه احکام اعدام صادر شده برای همه فعالین دانشجویی و سیاسی، و آزادی همه زندانیان سیاسی هستیم.

ما از همه احزاب، سازمان‌ها، شخصیت‌های آزادی‌خواه ایرانی و خارجی می‌خواهیم که با اعتراضات هر چه گسترده‌تر مانع از اعدام ملوس رادنیبا و سایر فعالین دانشجویی و سیاسی شوند!

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی
ایران (راه کارگر)

۲۵ مهر ۷۸ - ۱۷ اکتبر ۹۹

آرامش دلنشین و کیفرخواست برای عبداله نوری!

روزبه

قواعد حاکم برافول و سقوط نظام‌های منحل کمابیش در مقیاس عام، روند واحدی را به نمایش می‌گذارند. اما این به آن معنا نیست که هرچه در جمهوری اسلامی اتفاق می‌افتد، همان‌گونه اتفاق می‌افتد که در نظام‌های منحل مشابه. برعکس بسیاری پدیده‌ها در این نظام رخ می‌دهند که شاید از نظر بدعت بی همتا باشند. از آن جمله است کیفرخواست صادر شده علیه عبدالله نوری برای دور کردن وی از صحنه رقابت انتخابات مجلس‌آتی. برابر یکی از مواد کیفرخواست مزبور اعتقاد به نسبت حق و باطل یکی از دلایل مجرمیت وی بشمار می‌رود! صرف‌نظر از این که برآستی عبدالله نوری چنین عقیده‌ای داشته باشد یا نه، طرح چنین اتهامی به عنوان جرم در آستانه قرن بیست و یکم را باید برآستی از محاکمه گالیه به اتهام اعتقاد به گردش زمین حول خورشید غریب‌تر دانست. اتهام دیگر، تضعیف ولایت فقیه توسط کسی است که سی سال و با بقیه در صفحه ۲

ایران و بیداد

فاجعه اعتیاد

بابک مشتاق

در هیچ نقطه‌ای از جهان به غیر از ایران، انسان‌های نگون‌بخت را این قدر به خاطر اعتیاد و قاچاق مواد مخدر به جوخه‌های تیرباران نمی‌سپارند. جمهوری اسلامی ظرف دو دهه حکمرانی‌اش هزاران تن را به خاطر این فاجعه که محصول مشترک استثمار و استبداد در جامعه است به خاک هلاک افکنده است و ده‌ها هزار تن دیگر را که از مهلکه جان سالم به در بردند به حبس‌های طولی‌المدت محکوم نموده است. در حال حاضر بیش از شصت درصد زندانیان عادی بازداشت‌گاه‌های جمهوری اسلامی را کسانی تشکیل می‌دهند که جرمشان حمل و یا مصرف مواد مخدر بوده است. با این همه و به رغم تمامی این تدابیر شداد و غلاظ، از ابعاد فاجعه اعتیاد و قاچاق کاسته نشده، بلکه به اعتراف خود مقامات رژیم، روزبه روز در حال گسترش است.

بقیه در صفحه ۳

کودتای پاکستان و تعمیق بحران در جنوب آسیا

سارا محمود

در حالی که کودتای نظامی پاکستان با استقبال علی‌یافتنی احزاب اپوزیسیون و نخبان صاحب‌امتیاز صحنه سیاست فاسد پاکستان روبرو شد، واکنش غرب نسبت به آن منفی بود. تهدید اتحادیه اروپا به تحریم پاکستان، تهدید بریتانیا به اخراج پاکستان از کشورهای مشترک‌المنافع و واکنش ایالات متحده که علیرغم احتیاط آشکار و پرهیز از محکومیت قطعی کودتا، تسخیر نظامی قدرت را غیرقابل پذیرش می‌خواند، نشان داد که کودتا در پاکستان اگرچه غیرمنتظره نبود، اما برای غرب مطلوب نبود و خارج از اراده آن‌ها صورت گرفت. و چرا باید سرنگون کردن دولت نواز شریف برای غرب مطلوب می‌بود. شریف تمام خواست‌های قدرت‌های غربی را نقطه به نقطه به اجرا درآورده بود. او همه چیز را خصوصی کرده بود از اقتصاد تا سند کسب مقام در دستگاه دولت و ارتش. او تمام شروط صندوق بین‌المللی پول را به اجرا درآورد و حتی در سال گذشته در اوج ورشکستگی اقتصادی و فلاکت مردم به دستور صندوق پیشنهاد ۱۵ درصد افزایش مالیات بر فروش را ارائه داد. او در مورد کشمیر هم به خواست غرب تن در داد و حتی شخصاً به سرعت به واشنگتن رفت تا ترتیب عقب‌نشینی نیروهای نظامی از کشمیر را بدهد. و یک امتیاز مهم دیگر آن که او نخست‌وزیر قانونی و رسماً انتخاب شده بود و در انتخابات ۱۹۹۷ با کسب ۸۰ درصد آرا، شرط آمریکا و سایر دول غربی را برای آرایش صحنه سیاست جهان به دموکراسی تأمین می‌نمود. این که در آن انتخابات تنها ۲۵ درصد دارندگان حق رأی شرکت کرده بودند البته در غرب یک مسأله فرعی "بازی دموکراسی" محسوب می‌شود.

بقیه در صفحه ۲

کارگران و زحمت‌کشان

در صفحه ۴

راهپیمائی و تظاهرات مرکزی در هامبورگ

در صفحه ۴

مراسم یادمان جانباختگان، در ونکوور کانادا

در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۴ آرامش دلنشین و.....

سابقه بسی دازتر از بسیاری از تنظیم کنندگان کیفرخواست، سابقه رکاب زدن در این راه دارد و بهمین عنوان همواره دارای مناصب و مسئولیت‌های حساس و سنگینی چه در زمان خمینی و به فرمان وی و چه پس از او بوده است. اتهامات دیگر او چون تلاش برای گشودن باب مراد با اسرائیل و مطرح ساختن منتظری... نیز دست کمی از موارد فوق ندارند.

تلاش برای ایجاد اراده فشرده جهت بقاء و حفظ و حراست از منافع بشدت ممتاز از طریق حذف یاران دیرپا ولی طرفدار اصلاحات برای ماندگارترکردن نظام و ترمیم "خود" از طریق "خودخواری"، راهی است که نظام‌های منحط که فاقد کمترین انعطاف برای دگرگونی و اصلاح در ساختارهای خویشند، در سرانجام سقوط طی می‌کنند.

هدف اصلی جناح حاکم از اقدام فوق، یعنی کنار گذاشتن عبدالله نوری از صحنه انتخابات پیشاوری، که از هم اکنون عنوان نفر اول تهران و ریاست مجلس شورای اسلامی آینده را به زعم بسیاری یدک می‌کشید، بخودی خود روشن بوده و نیازمند اثبات نیست. در واقع اقدام فوق را باید پرده دوم نمایشی دانست که پرده اولش را با تلاش گسترده برای به میدان کشیدن رفسنجانی - تحت عنوان وارد کردن "غولها" برای بیرون راندن "گوتوله‌ها و مزاحم‌ها" که بزعم تمامیت خواهان بعنوان یک آفت بزرگ، نقش و جایگاه شان بوسیله غیر خودیها اشغال شده است - به صحنه آوردند که البته این تلاش‌ها هنوز هم ادامه دارد. به نمایش در آمدن پرده دوم از نمایشنامه انتخاباتی جناح تمامیت‌گرا، که هنوز هم کسی بدرستی نمی‌داند که دارای چند پرده است را، بایستی بکارانداختن اولین شلیک سنگین "توپخانه حذف" و آغاز نبردی دانست که بعنوان کارزار و جنگ انتخاباتی مجلس ششم لقب گرفته است.

از سوی دیگر شلیک به نقطه‌ای که عملاً کاندید اول و مشترک "جبهه دوم خردادی‌ها" محسوب می‌شد، علاوه بر حذف مؤثرترین مهره مورد وفاق این جبهه، ایجاد آشفتگی و شکاف در صفوف حریف را نیز مد نظر داشته و بعنوان بخشی از برنامه‌ای محسوب

می‌شود که هدف نهائیش برگزاری "انتخابات" در شرایطی است که توپخانه تبلیغاتی حریف را از کار انداخته و قدرت رقابت را از وی باز ستانده و بیشترین آشوب را در صفوفش بوجود آورده باشد.

از جانب دیگر، صدور کیفرخواست فوق در شرایطی صورت می‌گیرد که مدتی قبل از آن خامنه‌ای طی صدور فرامین و رهنمودهایی، طرف‌های منازعه را به آتش بس و ایجاد وفاق فرا خواند.

فرامین و رهنمودهایی که از آن بعنوان "فصل الخطاب" یاد شد و بقول روزنامه جمهوری اسلامی آرامش دلنشین را در جامعه و بین حریفان بوجود آورد. بویژه در میان «مجمع روحانیون مبارز» و برخی حامیان خاتمی ستایش از رهبری و اقتدار او و اطاعت کامل از وی، گوش فلک را کر کرد. ستایش‌گری فوق که عامدانه و براساس منافع معطوف به قدرت صورت گرفت، تنها می‌توانست و می‌تواند با تیزکردن یک گوش نسبت به فرمان آتش بس در نبردی که موجودیت نظام اسلامی را در آستانه ورود به مرحله خشونت و هرج و مرج داخلی قرار می‌داد و در همان حال کرکردن گوش دیگر نسبت به بخش دیگری از همان فرامینی که خواستار تجدید نظر جدی در سیاست فرهنگی و مطبوعاتی و جدا کردن صفوف خویش از غریبه‌ها بود - (همان غریبه‌هایی که چنان‌که مشاهده کردیم، شامل امثال عبدالله نوری‌ها نیز می‌شود) - صورت گیرد. با الهام از منطق سیاست‌بازان اقتدار طلب، که در آن همواره هدف (کسب قدرت) وسیله را توجیه می‌کند، چه باک اگر بتوان با دفاع از ولایت مطلقه فقیه راه را برای ولایت مطلقه مشروط و اندکی "دمکراتیک‌تر" بازگشود!

اما همان‌گونه که حوادث نشان می‌دهند، در جمهوری اسلامی که دچار یک بحران تمام عیار عمومی و بحران مشروعیت شده است، عمر سیاست‌ها و فرمان‌های ناسخ و منسوخ چند روز بیشتر نمی‌پاید. اگر فرمان آتش بس به خشونت تدارک دیده شده، به گوش طرفداران خاتمی آوای دلپذیر، ناقوس کبریائی و یاد آور هیبت امام مدفون شده است، بگوش دستگاه‌های عریض و طویل ماشین سرکوب هم، آن بخش از سخنان رهبری سروش غیبی را می‌ماند که ناظر بر بستن مطبوعات و کنار زدن غریبه‌ها از میانه‌ی معرکه سیاست است.

دنباله از صفحه ۱ کودتای پاکستان

اما امید بستن غرب به دولت نواز شریف یک نقطه ضعف داشت: دولت نواز شریف بر هیچ توافق سیاسی در داخل کشور استوار نبود. از مردم که علیرغم موفقیت انتخاباتی شریف از دولت سراپا فاسد او که اقتصاد را باز هم بیشتر به ورطه ورشکستگی کشانده بود بیزار بودند، بگذریم. حتی قدرت‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی که در طول ۵۰ سال اداره پاکستان توسط غرب شکل گرفته‌اند، هیچ توافقی با دولت شریف نداشتند. ۱۹ عضو «اتحاد دموکراتیک بزرگ»، که حزب مردم خانم بی‌نظیربوتو هم از آن جمله است، حاضر نشدند کودتا را محکوم کنند. طنزآمیز آن‌که این اتحاد ظاهراً دموکراسی لرزان و سایه‌وار پاکستان را نمایندگی می‌کند. خورشید احمد از حزب بنیادگرای جماعت اسلامی به واشنگتن پست گفت: «که همه ملت نفسی به راحتی کشیدند و نجنگان صاحب امتیاز یکی پس از دیگری از کودتا حمایت کردند و مهم‌تر از همه آن‌که ارتش علیرغم همه تلاشی که نواز شریف برای جایجایی به نفع خود در آن به عمل آورده بود، با دولت شریف موافق نبود. چرا، چون ارتش با سیاست آمریکا مبنی بر کاهش نقش ارتش در پاکستان و انتقال وظایفی که غرب از دولت‌های حاکم بر پاکستان انتظار دارد به دولت غیرنظامی ناراضی بود. و جان کلام این جاست ارتش نزدیک ۵۰ سال، یعنی دقیقاً از ۱۹۵۱ وظیفه اداره پاکستان بر اساس نقشی را برعهده داشت که آمریکا برای پاکستان در جنوب آسیا تعیین کرده بود. این جا کشوری بود که مانند ترکیه، ژنرال‌ها ستون فقرات قدرت را در آن تشکیل می‌دادند و ژنرال‌ها پشتوانه سیتو و ستو و سیاست‌های جنگ سرد بودند. این جا کشوری است که بنا به گفته‌ای ارتش تنها نهاد و مؤسسه‌ای است که هویت یگانه ملی بر اساس آن شکل می‌گیرد. با دخالت نظامی شوروی و شروع جنگ افغانستان، ارتش نقش باز هم پیچیده‌تر و همه جانبه‌تری به خود گرفت، تشکیل دسته‌جات مجاهد، که اکنون فراکسیون‌های بنیادگرایی چه در درون ارتش چه در خارج آن را تشکیل می‌دهند، بازی در صحنه اقتصاد که از تجارت اسلحه، مایحتاج تا مواد مخدر را در بر می‌گیرد، از جمله آن‌ها بود. اکنون که جنگ سرد پایان یافته

است، آمریکا از نظامیان می‌خواهد فروتنانه عقب بروند و در صندلی پائین‌تر بنشینند، آن هم در شرایطی که ژنرال‌های هم جوار در ترکیه با اسرائیل مانور مشترک نظامی می‌دهند و برای ایفای نقش در نظام نوین جهانی آماده می‌شوند.

وقتی تلاش ژنرال‌های پاکستانی برای بازی با ورق سلاح اتمی و ماجرای کشمیر با امتناع آمریکا روبرو شد و نواز شریف در ماجرای برافروختن جنگ کشمیر اعلام برائت نمود و ارتش را عقب کشید، دیگر انتظار کودتا در صحنه سیاست پاکستان واقعی بود و حتی در ۲۰ سپتامبر امسال یکی از کارمندان وزارت امور خارجه آمریکا گفته بود: «آمریکا به شدت با هر تحویلی در پاکستان از طرق غیرقانونی مخالفت خواهد کرد».

حالا که ژنرال‌ها پاکستانی برگی را بازی می‌کنند که آمریکائی‌ها در طول سالیان دراز نظام کهنه در اختیارشان گذاشته‌اند، قرار نیست آمریکا پا پس بکشد، بلکه برگ‌های نظم نوین را پیش می‌کشد: صندوق بین‌المللی بول و وام موعود ۲۸۹ میلیون دلاری، دیون ۲۲ میلیارد دلاری پاکستان و غیره. البته این بازی باید با احتیاط پیش رود چرا که در پاکستان نیروهای بنیادگرای اسلامی که طالبان را به قدرت نشانده‌اند، همین حالا با دستگاه قدرت درهم پیچیده‌اند و پاکستان جدیدترین عضو کلوب کشورهای دارنده سلاح‌های اتمی است.

در مجموع نقش امپریالیسم در پاکستان در طول جنگ سرد پایه‌های شکل‌گیری هر نوع دمکراسی، حتی دمکراسی صوری را روئیده است و دسته‌جات قدرتمندی به وجود آورده که همه سهمی از قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی دارند، و نقش نوین امپریالیسم که علاوه بر ابزارهای کهنه از نهادهای مالی بین‌المللی استفاده می‌کند، مردم را به چنان استیصال و فلاکتی میاندازد که بخش‌های نه چندان کوچکی از آن‌ها را به دامن همین دسته‌جات پرتاب می‌کند. بعد از افغانستان اکنون نوبت پاکستان است که بهای سیاست‌های غربی را بپردازد و بحرانی که بدین منوال در جنوب آسیا گسترش می‌یابد، به نوبه خود میدان مانور را برای بازی‌گران نظم نوین باز می‌کند.

مدافعین حکم اعدام، معمولاً در توجیه این اقدام غیرانسانی، به این "دلیل" تمسک می‌جویند که حریه مرگ، سبب ترس مردم از روی آوری به قاچاق و یا مصرف مواد افیونی می‌شود!! دو دهه نسل‌کشی رژیم ولایت مطلقه فقیه، اما ثابت می‌کند که نمی‌توان با قلع و قمع معلول‌ها، علت و یا علل اصلی شکل‌گیری ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله فاجعه اعتیاد را مشخص نمود و از سرچشمه خشکاند. نگاهی به وضعیت اسفبار شورمان در لحظه کنونی به ما می‌فهماند که نه تنها جمهوری اسلامی عاملی برای ریشه‌کنی این فاجعه نیست، بلکه خود یکی از علل اصلی شیوع این مصیبت بزرگ است. مگر نه این است که مطبوعات و نهادهای خود رژیم اعتراف می‌کنند که حدود دو میلیون معتاد در ایران زندگی می‌کنند. این رقم محافظه‌کارانه حتی در این حد هم موی بر بدن آدمی سیخ می‌کند. این فاجعه زمانی وخیم‌تر می‌شود که پی می‌بریم گسترش پدیده اعتیاد عملاً دارد با پائین رفتن سن افراد مبتلا به اعتیاد ملازمه پیدا می‌کند.

رئیس دادگستری چهارمحال بختیاری اعلام نمود که ظرف ده سال گذشته سن اعتیاد، ۱۲ سال کاهش یافته بطوری که سن متوسط معتادین به ۲۳ سال رسیده است. او گفت که حداقل سن اعتیاد ۱۵ سال می‌باشد. سرهنگ علی ترابی از مسئولین نیروهای انتظامی اعلام کرد که در شش ماهه اول سال جاری دو هزار و ۵۰۰ نفر در ارتباط با تهیه، توزیع و مصرف مواد مخدر در قم- یعنی در شهری که طبق ادعای مقامات "مقدس" است و باید عاری از "فسق و فجور باشد- شناسایی و دستگیر شدند. او افزود که این رقم نسبت به سال گذشته دو برابر شده است. به همین میزان یعنی متناسب با رشد اعتیاد و "جوانی‌تر شدن" فاجعه مذکور بر ابعاد قاچاق و ترافیک آن‌ها نیز افزوده شده است. در این خصوص مدیرکل دایره مبارزه با مواد مخدر اعلام کرد که: در سال جاری در استان یزد ۷ تن، در خوزستان ۱۱۰۰ کیلو، در کرمان بیش از ۱۷ تن و در بوشهر ۵۱۱ کیلو مواد مخدر کشف شده است. او افزود که تنها در روز ۱۳ مهرماه، ۷۰۶ کیلو مواد مخدر فقط در خراسان بدست آمده است. این مقام رژیم در پایان گفت که در مجموع از فروردین ماه سال جاری تا کنون ۸۱ تن مواد مخدر در سراسر ایران کشف و توقیف شده است.

در این میان نباید از یاد برد که ابعاد نجومی قاچاق و ترافیک کلان مواد مخدر افیونی، جدا از بستر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و روانی حاکم بر جامعه، بدون یاری و مدد باندهای حکومتی و مقامات ریز و درشت کشوری و لشگری با شبکه‌های بزرگ و بعضاً بین‌المللی قاچاقچیان، قابل تصور نیست. در واقع در آشفته بازار جمهوری اسلامی، خیلی از دست‌اندر کاران رژیم از قبیل معامله با قاچاق‌چیان، به ثروت رسیده‌اند. از مشارکت مستقیم

در حمل مواد مخدر و ایجاد پشتیبانی لجیستیکی برای کاروان‌ها تا گرفتن پول‌های هنگفت برای رهایی و یا آزادی قاچاق‌چیان بزرگ و بالاخره سرازیر کردن مجدد مواد مخدر توقیف شده به بازارهای داخلی و بین‌المللی، همگی گوشه‌هایی از این مشارکت مشتمل‌کننده را به اثبات می‌رسانند. هم‌چنان که در رژیم پهلوی نیز که داعیه بسیار برای مبارزه با قاچاق داشت، اشرف پهلوی خود در رأس یکی از خطرناک‌ترین باندهای مواد افیونی یعنی هروئین- بود.

با این اوصاف، نه موقعیت جغرافیایی ایران، نه قرار داشتن ایران در مسیر یکی از مهمترین مثلث‌های تولید و توزیع مواد مخدر، و نه حتی مشارکت گسترده مقامات ریز و درشت حکومتی در ترافیک افیون، اعتیاد بخودی خود نمی‌توانست و نمی‌تواند چنین در ابعاد میلیونی جوانان و مردم کشورمان را به کام خود فرو کشد. بذرها در زمین لم‌بزرع جوانه نمی‌زنند. تا جامعه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانی آماده نباشد، اعتیاد نخواهد توانست چنین هولناک فاجعه بیافریند. برای نمونه خبرگزاری جمهوری اسلامی در ۱۳ مهرماه گزارش داد که از کل جمعیت کشور تنها ۳۶ درصد از نظر تلاش معاش فعال هستند و بقیه در زمره بیکاران قرار می‌گیرند. این در حالیست که سالانه ۷۰۰ هزار نفر نیز به متقاضیان کار افزوده می‌شوند و رئیس سازمان برنامه و بودجه رقم رسمی بیکاران را ۲۰۱ میلیون نفر ذکر می‌کند. با توجه به این که ۷۰ درصد جمعیت ایران را جوانان و کودکان زیر ۳۰ سال تشکیل می‌دهند و اصولاً کشور ما یکی از جوان‌ترین کشورهای دنیاست، پیش‌بینی می‌شود که ظرف چند سال آینده با توجه به درمانده‌گی مطلق دولت در ایجاد اشتغال- میلیون‌ها تن از این نوجوانان به سوی بازار کار سرازیر خواهند شد، بازاری که همین حالا نیز قادر به جذب خیل عظیم بیکاران موجود نیست.

استبداد سیاسی و مذهبی، فقدان سرگرمی‌های مفید، عدم توسعه ورزش و هنر، محدودیت شدید عشق‌ورزی و ممنوعیت رابطه پسر و دختر در خارج از روابط ازدواج، تبعیضات گوناگون علیه زنان و دختران، فقر، بی‌مسکنی، بیماری‌های روحی ناشی از ناهنجاری‌های اجتماعی و خانوادگی و بسیاری عوامل دیگر، به تنهایی و یا در تلاقی با یکدیگر قادرند فوج فوج انسان‌های درمانده و آینده‌سازان عاطل مانده را در گوشه‌ای از باتلاق ناعلاجی به کمین اندازند و با تهی کردن آنان از امید، آن‌ها را کله پا کنند تا پذیرای فاجعه‌ای به نام اعتیاد شوند. فاجعه‌ای که نه تنها از ابعاد دردها و آلام آن‌ها نخواهد کاست، بلکه بر آن خواهد افزود.

وقتی فقط در تهران ۶ هزار کودک، بی‌سرپرست، شب‌ها در خیابان می‌خوابند و روزها با گدایی، دزدی، قاچاق، خودفروشی و کارهای پیش‌پا افتاده‌ای چون ماشین‌شوئی و واکس‌زنی امورات خود را می‌گذرانند و تازه بعد از این که

صدای همه و از جمله تظاهرات هزاران کودک در روز ۱۶ مهر (روز کودک) در کرمانشاه و شیراز و اردبیل و استان مرکزی درآمد، فقط دو مکان کوچک برای سرویس دادن به این کودکان خیابانی (یعنی "خانه سبز" و "خانه ریحانه" در تهران) اختصاص داده می‌شود، وقتی باز در تهران به گفته رئیس بیمارستان لقمان (ویژه مسمومیت) روزانه ۴۰ نفر از طریق خوردن سمومات مختلف دست به خودکشی می‌زنند، دیگر چه انتظاری از انسان‌های بخت برگشته داریم که در چنین جامعه بحران‌زده و فلاکت‌زده‌ای خود را در برابر مفاسد اجتماعی واکسینه کنند. وقتی نشریه "پیام هاجر" منتشره در تهران داستان واقعی یک خانواده را تعریف می‌کند که چگونه پدر بخاطر عدم توانایی برآوردن خواست کودک خردسالش برای خرید هندوانه، خودش را حلقه‌آویز می‌کند، و وقتی حتی با دو و گاه سه شغل نمی‌توان دخل و خرج یک خانواده زحمتکش را جفت و جور کرد، چگونه می‌توان انتظار داشت که انسان‌ها با روحیه‌ای شاد و سرشار از امید به آینده در مقابل ناهنجاری‌های اجتماعی مقاومت کنند و بر پایداری خود بیاندازند؟ جامعه‌ای که انسان‌ها را به طبقات تقسیم می‌کند، از شنیع‌ترین نوع استبداد و تبعیض حراست می‌کند، حق ساده کار کردن را از بیش از نیمی سکنه کشور دریغ می‌دارد، و عشق را در پستوی خانه نهان می‌کند و شادی و آزادی را در خیابان به بند می‌کشد، نمی‌تواند از اجزای پیکره خود انتظار معجزه داشته باشد!! **علت در خود نظام است، معلول را نشانه نگیرید!**

بدون تفسیر

راهی بسوی زندان

سعید مرتضوی رئیس دادگاه مطبوعات خطاب به ماشالله شمس‌الواعظین: «تو مسئله‌ای نداری و بازجویی‌های تو اهمیتی ندارد. تو می‌توانی برگ بازجویی‌های هفته قبل را پاره کنی» و او برگه‌های بازجویی را به شمس داد و گفت: «پاره کن بریز دور» که شمس پرسید: «پاره کنم» و او مجدداً گفت: «پاره کن». شمس هم برگه‌های بازجویی‌اش را پاره کرد و در سطل آشغال ریخت. پس از چند ساعت دوباره در یک فشار روانی قاضی به شمس گفت: «من تو را به جرم پاره کردن اسناد دولتی زندانی می‌کنم». و بلافاصله به زندان اوین و زندان توحید رنگ زد و دستور داد مامور با ماشین ویژه بردن زندانی بیاید. و سپس رو به شمس‌الواعظین گفت: «من تو را در زندان می‌خوابانم تا حالت جا بیاید».

۱۰۰ میلیون صلوات

برنامه نورانی "۱۰۰ میلیون صلوات به روح پرفتوح حضرت امام، عصر روز شنبه ۱۷ مهرماه در حسینیه جماران پایان یافت. در مراسم پایانی این برنامه ظهرانی فرمانده سپاه ناحیه شمال تهران گفت: «این برنامه بازتاب بسیار خوب در روحیه بسیجیان داشته است. در طول این برنامه چهار هزار بسیجی شرکت و چهار هزار جلد کتاب در خصوص اهمیت صلوات به آنان اهداء شد». برنامه ۱۰۰ میلیون صلوات به روح بنیانگذار جمهوری اسلامی از ۵۰ روز قبل هم‌زمان با برگزاری مانور فداییان حضرت امام در سپاه ناحیه شمال تهران آغاز شده بود. «خرداد» ۱۸ مهرماه

موج اعتراض علیه صدور احکام اعدام

راهپیمایی و تظاهرات مرکزی در هامبورگ

روز شنبه ۱۶ اکتبر ۹۹ به دعوت کمیته سازماندهنده تظاهرات و راهپیمایی اعتراضی که متشکل از سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و دمکراتیک ایرانی در هامبورگ می‌باشد، راه‌پیمایی و تظاهرات اعتراضی‌ای در مرکز شهر هامبورگ در مسیری پررفت و آمد انجام پذیرفت. در این اکتیون اعتراضی که در رابطه با محکومیت احکام اعدام دانشجویان دستگیر شده و نیز سرکوب جنیش ضداستبدادی و آزادی خواهانه برگزار می‌شد، حدود ۲۵۰ نفر از ایرانیان مقیم هامبورگ، هانور، برمن و دیگر شهرهای شمال آلمان شرکت داشتند. تظاهر کنندگان با حمل ماکت‌های بزرگ سمبلیک که داربست و طناب‌های دار فشرده در گلوی دانشجوی و روشنفکر و دگراندیش را نشان می‌داد و نیز با حمل پلاکارد، پوستر، عکس، شعار و طرح‌های فراوان که افشاگر چهره جنایت کارانه و سرکوب‌گر حاکمان جمهوری اسلامی بود، توجه تماشاگران و عابریان را جلب نمودند.

هزاران اعلامیه به زبان‌های آلمانی و فارسی بین مردم پخش گردید و شعارهای متعددی که از طریق بلندگوها پخش می‌گردید توسط راهپیمایان تکرار می‌شد. شعارهایی مانند، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد- مرگ بر این حکومت فاشیستی- جمهوری اسلامی: ترور، زندان، شکنجه- زنده باد همبستگی بین‌المللی- زنده باد آزادی و جمعی از سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی ایرانی و آلمانی از این راهپیمایی حمایت و در آن شرکت نمودند.

در میدانی که مسیر راه‌پیمایی به آنجا ختم می‌شد تظاهرکنندگان گرد آمده، به افشاکاری و دادن شعار پرداختند. در قطع‌نامه پایانی این تظاهرات این درخواست‌ها اعلام گردید. ۱- لغو احکام اعدام صادر شده ۲- آزادی کلیه زندانیان سیاسی ۳- متوقف کردن موج دستگیری فعالین سیاسی

۴- معرفی و محاکمه آمرین و عاملین حمله به کوی دانشگاه و قتل‌های زنجیره‌ای ۴- آزادی کلیه نشریات توقیف شده ۵- اعزام یک هیأت بین‌المللی برای بررسی رویدادهای اخیر و بازدید از زندان‌ها و زندانیان بخش پایانی این اکتیون اعتراضی بازخوانی شعری بود با نام هژدهم تیر از هنرمند نامدار میهنمان ایرج جنتی عطائی که در میدان تظاهرات طنین افکند.

مراسم یادمان جانبختگان، در ونکوور کانادا

روز نهم اکتبر ۹۹ به همت انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی مراسم یادمان جانبختگان و شب همبستگی با زندانیان سیاسی در ونکوور کانادا برگزار شد، که در آن جمع کثیری از بستگان شهداء، زندانیان سیاسی سابق و ایرانیان آزاده مقیم ونکوور شرکت نمودند. در این مراسم پس از قرائت پیام هیأت اجرائی انجمن و یک دقیقه سکوت به یاد قربانیان دو دهه جنایت جمهوری اسلامی، سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران (در تبعید) آقایان "هادی ابراهیمی"، "عبدالقادر بلوچ" و "قرامرز پورنوروز" به داستان خوانی و شعرخوانی پرداختند "مهدی پیام" برادر یک شهید و شاعر مقیم ونکوور به شعرخوانی پرداخت، مادر یکی از شهداء خانم مهرانگیز جهانشاهی سخنرانی نمود، فرزین فروزان به تک‌نوازی پیانو پرداخت، گروه هنری انجمن چند آواز و سرود اجرا نمود و در پایان ۲ تن از زندانیان سیاسی رها شده از چنگال جمهوری اسلامی نسیم و پرویز به طرح خاطرات خود و بررسی مسائل زندان پرداختند. پایان‌بخش برنامه، یک دقیقه کف‌زدن به خاطر مقاومت پرشور کلیه اسیران در بند بود.

در حاشیه این مراسم، میز کتاب، نشریه و نمایشگاه عکس شهداء از سوی چند سازمان و حزب از جمله رفقای واحد ونکوور سازمان ما- برپا شده بود. همچنین اعلامیه مشترک جریانات چپ انقلابی ایران به مناسبت فاجعه ۶۷ و تک‌برگی راه کارگر نیز میان حضار توزیع گردید.

سه روز درگیری مردم با مأموران شهرداری

نیروهای انتظامی باغ فیض با کمک یگان‌های مختلف در روز شنبه ۲۴ مهرماه ساکنان یک مرغ‌داری در منطقه فاز ۲ هلی کوپترسازی در پونک را از این محل خارج کردند. ساکنان آونک‌های این مرغ‌داری در امتناع از دستور تخلیه سرپناه خود، به مدت سه روز با مأموران شهرداری به زدوخورد پرداختند. این مرغ‌داری قرار بود از سال ۱۳۵۲ راه‌اندازی شود ولی پس از گذشت ۳۶ سال به بهره‌برداری نرسید و در طرح احداث اتوبان قرار گرفت. ولی ۳۰۰ نفر از ساکنان این مرغ‌داری که در آونک‌های متعدد در این محل زندگی می‌کردند در مقابل مأموران شهرداری مقاومت می‌کردند، که سرانجام پس از سه روز درگیری و با دخالت یگان‌های مختلف نیروی انتظامی و دستگیری چند نفر از ساکنان مرغ‌داری، منطقه مزبور تخلیه شد.

تجمع و راهپیمایی کارگران

بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران بافندگی و ۳۰۰ نفر از کارگران ریسندگی سمنان در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۷ و ۱۸ مهرماه، در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود و اخراج ۱۸۰ نفر از همکاران خود، در مقابل درب کارخانه تجمع کردند و سپس به سمت فرمانداری این شهر راهپیمایی نمودند. به گفته یکی از کارگران این واحد تولیدی، اکثر کارگران این شرکت هر کدام بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار ریال طلب‌کار هستند. مسئولان استانداری سمنان در پاسخ به اعتراض آن‌ها گفته‌اند که چون این کارخانه به بخش خصوصی تعلق دارد، آن‌ها برای پیگیری اعتراض خود باید به دادگستری مراجعه نمایند.

تحمل گرسنگی را از دست داده‌ایم

کارگران شهرداری ایلام در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود در ۱۵ ماه گذشته، روز یکشنبه ۱۸ مهرماه در محل شهرداری این شهر اجتماع کردند و خواهان دریافت حقوق ۱۵ ماه گذشته خود شدند و به محرومیت از دریافت اضافه‌کاری، حق مأموریت و حق لباس

کارگران و زحمت‌کشان

شدیداً اعتراض کردند. آن‌ها در نامه‌ای به شورای شهر ایلام نوشتند: «تحمل گرسنگی را از دست داده‌ایم». در توجیه عدم پرداخت حقوق کارگران، معاون اداری و مالی شهرداری این شهر اعلام کرد که عدم پرداخت حقوق کارگران به علت بالا بودن هزینه پروژه‌های عمرانی شهرداری است و افزود: «شهرداری ایلام ۲ میلیارد ریال به دستگاه‌های دولتی و مؤسسات خصوصی بدهکار است».

بیکاری در ساوجبلاغ

با ادامه رکود اقتصادی، روند تعطیل واحدهای تولیدی رو به گسترش نهاد است. بر اساس اطلاعات منتشره از ۴۰۰ واحد تولیدی شهرک سپهر در ساوجبلاغ که طبق مصوبه وزارت صنایع باید فعال باشند تنها ۲۵ واحد به فعالیت مشغولند. بقیه واحدهای تولیدی که از فعالیت بازمانده‌اند، در صورت فعال شدن، جمعاً ۳۰ هزار فرصت شغلی ایجاد می‌کنند. همچنین رئیس اداره تامین اجتماعی شهرستان ساوجبلاغ اعلام کرد که: «برخی از کارگاه‌ها، کارخانجات صنعتی، تولیدی و ارگان‌های فعال در این شهرستان از پرداخت به موقع حق بیمه پرسنل خودداری می‌کنند». او همچنین افزود که: «بدهی برخی از ادارات و کارگاه‌های فعال در ساوجبلاغ نزدیک ۵۰ میلیون ریال است که پرداخت آن نقش مهمی در ارائه خدمات به بیمه‌شده‌گان دارد».

اعتراض اعضای

صندوق قرض‌الحسنه در

قائم‌شهر

یک‌هزار و ۱۷۰ نفر از اعضای صندوق قرض‌الحسنه خاتم‌الانبیاء قائم‌شهر، بیش از دو ماه است که مدام برای دریافت مطالبات خود به محل این صندوق مراجعه می‌کنند اما مسئولین صندوق از پرداخت طلب‌های آنان خودداری می‌کنند. بدنبال امتناع مسئولین صندوق، اعضای این صندوق قرض‌الحسنه در اوایل هفته در جلو صندوق قرض‌الحسنه شعبه ۳ پل قائم‌شهر اجتماع کردند و خواستار بازپرداخت پس‌انداز خود از صندوق شدند. انوشیروان ایمانی مدیرعامل این صندوق در این رابطه گفت: «صندوق به دلایلی با کمبود اعتبار مواجه شده است». اما دلیلی برای این امر ذکر نکرد.